



مقاله

رشد اجتماعی فرزندان

زهر اشهسواری

کارشناس ارشد مشاوره

مشاور دبیرستان

و اداره آموزش و پرورش منطقه رباط کریم



مقدمه

الف: عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی فرزندان در خارج از خانواده

● مدرسه

تقریباً در همهٔ جوامع، کودکان بین ۵ تا ۷ سالگی مدرسه را آغاز می‌کنند. مقصود اصلی از فرستادن کودکان به مدرسه، آموزش مهارت‌های شناختی و اطلاعاتی به آنان است ولی کار مدرسه بیش از این‌هاست. مدرسه نظام اجتماعی کوچکی است که کودک در آن قواعد اخلاقی، عرف اجتماعی، نگرش‌ها و شیوه‌های برقراری ارتباط با دیگران را می‌آموزد. مدرسه گروه همسالان را برای کودک فراهم می‌کند. تأثیر مدرسه در اجتماعی کردن کودک، هم به دلیل وجود شاگردان دیگر و تعامل با آن‌ها و هم به دلیل وجود معلم‌ها و برنامه‌های درسی است (ماسن؛ ۱۳۸۱).

مدرسه یک مرکز اجتماعی مهم و شهری در داخل شهر است که کودک ساعت‌ها در آن به سر می‌برد و اطلاعات اجتماعی به‌دست می‌آورد که او را در سازگاری با جامعه بزرگ‌تر یاری می‌دهد. مدرسه بهترین مرکز برای فعالیت‌های گوناگون اجتماعی است و می‌تواند با تشکیل اجتماعات، انجمن‌ها، گردش‌های علمی و امثال آن‌ها به‌تربیت اجتماعی کودک کمک کند (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸).

مدرسه پس از خانواده، عامل یا نهاد اجتماعی بسیار مؤثری در رشد و تکامل کودک، مخصوصاً در عصر حاضر است؛ چرا که اکثر مردم چند سالی از عمر خود را در مدرسه می‌گذرانند. مدرسه نقش رابط را بین نسل‌ها ایفا می‌کند و فرهنگ جامعه را به نسل بعد منتقل می‌کند. مدرسه یک سیستم اجتماعی است و کیفیت فعالیت‌های اعضای این سیستم در رشد و رفتار کودکان و نوجوانان اثر می‌گذارد (یاسایی، ۱۳۸۱).

خانه و مدرسه باید برای کودک و نوجوان، محیطی امن و قابل اعتماد باشد تا اگر به مشکل برخوردند، بدون احساس ناراحتی به والدین یا

رشد اجتماعی یکی از ابعاد مهم رشد است که بر تمامی جوانب زندگی تأثیر می‌گذارد. افرادی که از مهارت اجتماعی لازم برخوردارند، در مسیر زندگی با سهولت بیشتری با مسائل کنار می‌آیند و به‌طور کلی در موقعیت‌های زندگی موفق‌تر عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: رشد اجتماعی، فرزندان، خانواده، مدرسه، جامعه.

تعریف رشد اجتماعی: رشد اجتماعی به مجموعهٔ متوازی از مهارت‌های اجتماعی و رفتارهای انطباقی مربوط است که فرد را قادر می‌سازد با افراد دیگر روابط متقابل مطلوب داشته باشد، واکنش‌های مثبت بروز دهد و از رفتارهایی که پیامدهای منفی دارند، اجتناب ورزد. وجود مهارت‌هایی چون همکاری، مسئولیت‌پذیری، همدلی، خویش‌نوازی و خوداتکایی از مؤلفه‌های رشد اجتماعی به‌شمار می‌روند (نظری‌نژاد، ۱۳۷۲).

گلدشتاین (۱۹۷۳) مهارت‌های مربوط به رشد اجتماعی را شامل مهارت‌های برقراری ارتباط، مهارت‌های مربوط به احساسات و عواطف، مهارت‌های مربوط به پرخاشگری، استرس و طرح‌ریزی می‌داند (فاتحی‌زاده، ۱۳۸۰).

رشد اجتماعی هم‌چون رشد جسمانی کمیتی به هم پیوسته است که به مرور کمال می‌یابد. برای بیشتر افراد، رشد اجتماعی به‌تدریج در طول زندگی و به‌طور طبیعی در برخورد با تجربه‌های گوناگون حاصل می‌شود که به اصطلاح کمال یا پختگی نامیده می‌شود (نظیری، ۱۳۶۵).

■ عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی فرزندان

عوامل متعددی بر رشد اجتماعی کودک و نوجوان مؤثرند، که به دو دستهٔ عوامل خارج از خانواده و عوامل داخل خانواده تقسیم می‌شوند.

معلمان خود مراجعه کنند. پدر یا مادر یا معلمی که وسیلهٔ ارباب کودک است، نمی‌تواند مربی باشد و فرد سالمی تحویل جامعه دهد. والدین و معلمان نباید در این فکر باشند که عجز و حقارت کودکان را به خود ایشان ثابت کنند؛ زیرا خود آن‌ها به تدریج به میزان استعداد و توانایی خویش پی می‌برند. پس، وجود والدین و مربیان سالم و محیط مناسب برای رشد و بالندگی کودکان و نوجوانان لازم و ضروری است. در غیر این صورت، نمی‌توان انسان‌هایی رشد یافته پرورش داد.

مدرسه می‌تواند به رشد و تکامل طبیعی کودک کمک کند، ذهن او را به فعالیت مطلوب برانگیزد و او را در حل مسائل زندگی راهنمایی و ورزیده کند. مدرسه به رشد و تربیت اجتماعی کودکان کمک می‌کند؛ چرا که کلاس و مدرسه از مؤثرترین محیط‌های اجتماعی هستند که نقش مهمی در اجتماعی بار آوردن کودکان ایفا می‌کنند و عملاً برای کودکان امکان همکاری با همسالان و احترام گذاشتن به حقوق فردی و اجتماعی دیگران را فراهم می‌آورند (منشی طوسی، ۱۳۷۸).

نیومن و همکارانش (۱۹۸۳) معتقدند که مدرسه مکان مطلوبی برای تشویق دانش‌آموزان به مشارکت در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. آن‌ها دریافتند که مدرسه با انواع فعالیت‌ها و برنامه‌های خود می‌تواند به رشد اجتماعی دانش‌آموزان، رشد احساس مسئولیت آنان نسبت به یکدیگر، احساس شایستگی، لیاقت، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و مهارت‌های حل مسئله در آنان کمک کند (عابدی و همکاران، ۱۳۸۵).

گلاسبر معتقد است که مدرسه مکانی است که در شکل‌گیری منش و شخصیت فرد بسیار مؤثر است. او معتقد است که اگر مدرسه زمینهٔ موفقیت را برای کودکان و نوجوانان فراهم کند، هویت توفیق در آنان شکل می‌گیرد و آن‌ها احساس اعتماد به نفس و مسئولیت می‌کنند. از نظر گلاسبر، مدرسه می‌تواند بسیاری از نیازهای کودکان و نوجوانان را رفع کند و احساس خوب و مطلوبی در آنان ایجاد نماید که شاید در جای دیگری این اتفاق نیفتد (ساده، ۱۳۷۳).

● اندازهٔ مدرسه

مدارس راهنمایی و متوسطه معمولاً نسبت به مدارس ابتدایی بزرگ‌ترند و سازمان پیچیده‌تری دارند. به طور کلی، هرچه مدرسه بزرگ‌تر و گسترده‌تر باشد، میانگین پیشرفت دانش‌آموزان کاهش می‌یابد؛ چرا که مدارس بزرگ‌تر امکان کمتری برای مشارکت در فعالیت‌های فوق برنامه، ادارهٔ مدرسه به وسیلهٔ دانش‌آموزان و تظاهر آن‌ها فراهم می‌آورند و در نتیجه، در مدارس بزرگ‌تر میزان بیگانگی بیشتر است (شهرآرا، ۱۳۸۴).

● خصوصیات معلم

روابط معلم-دانش‌آموز در دبیرستان متفاوت از این رابطه در مدارس ابتدایی است. انتظار معلم‌ها از میزان توان و تسلط دانش‌آموزان بر مطالب درسی بر یادگیری آن‌ها مؤثر است. انتظار معلم ممکن است به‌طور غیرمستقیم بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموز اثر بگذارد.

روزنتال و جیکوبس (۱۹۶۸)، طی تحقیقی دریافتند دانش‌آموزانی که معلمان انتظار موفقیت از آن‌ها داشتند، موفقیت‌های ذهنی بیشتری نشان دادند. این نشان‌دهندهٔ آن است که انتظارات گسترده معلم که به ویژه

مبتنی بر سوابق موفق دانش‌آموزان باشد بر عملکرد بهتر دانش‌آموزان او اثر می‌گذارد.

درواقع، معلمانی که به ما توجه کرده و در ما انگیزه ایجاد کرده‌اند یا معلمانی که خسته‌کننده و بی‌توجه بوده‌اند، در یاد و خاطر هر دانش‌آموزی می‌مانند.

اگر معلمان گرم و انعطاف‌پذیر باشند و به آرامی دانش‌آموزان را منضبط کنند، دانش‌آموزان در کلاس آن‌ها احساسات خود را راحت‌تر بیان می‌کنند، در بحث‌های کلاس شرکت می‌جویند و احساس استقلال می‌کنند.

اگر معلمان کارهای خوب دانش‌آموزان را ببینند و تحسین کنند، در کلاس مسئولیت‌هایی را به عهدهٔ دانش‌آموزان بگذارند و زمان مناسبی را به تعامل با آنان بگذرانند، میانگین پیشرفت تحصیلی در مدرسه بالاتر می‌رود. همچنین معلمان می‌توانند با بالا بردن سطح توقع خود از کودک و انتقال این توقع به او و نیز با تشویق و تنبیه به موقع، بر انتظارات کودک از خود و استنباطی که او از خودش دارد، تأثیر بگذارند.

معلمان برای رفتار معطوف به انجام تکلیف ارزش قائل‌اند و می‌کوشند تا پرخاشگری کودکان را کاهش دهند. معلمان زن و مرد رفتاری مشابه دارند ولی کودکان ممکن است معلمان هم‌جنس خود را برای رسیدن به هدفی که برای خود مناسب می‌دانند، سرمشق قرار دهند.

معلمان با دادن پاداش یا انتقاد کردن، انتظارات خود را به دانش‌آموزان القا می‌کنند. بعضی از معلمان به دانش‌آموزانی که از آن‌ها انتظارات کمی دارند، کمتر پاداش می‌دهند؛ حتی وقتی که به پرسش‌های آن‌ها پاسخ درست بدهند. هم‌چنین ممکن است از دانش‌آموزی که از او انتظار کمتری دارند، بیشتر انتقاد کنند.

اگر معلمان حساب‌شده و بر اساس بروز رفتارهای خاصی به کودک پاداش دهند یا از آنان انتقاد کنند یا به آن‌ها توجه نشان دهند، تأثیرات بارزی خواهد داشت. حتی معلمان می‌توانند برخی از جنبه‌های رفتار کودکان را در کلاس اصلاح کنند؛ به این ترتیب که وقتی رفتار مطلوب بروز می‌دهند به آنان توجه کنند و در صورت عدم بروز رفتار مطلوب یا نشان دادن رفتار نامناسب، به آن‌ها توجهی نشان ندهند (شهرآرا، ۱۳۸۴).

● همسالان

همسالان مهارت‌های اجتماعی مهمی را به کودکان می‌آموزند که بزرگسالان به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند آن‌ها را به کودک یاد دهند. بسیاری از الگوهای رفتاری که در خانواده آموخته می‌شوند، در واقع از طریق کنش و تعامل با همسالان تقویت می‌شوند. احساس تعلق داشتن دلیلی قابل فهم برای جست‌وجو کردن و موفق شدن در روابط همسالان است. کیفیت روابط در کودکی و نوجوانی یکی از نشانه‌های انطباق موفقیت‌آمیز در دوران بزرگسالی است (شهرآرا، ۱۳۸۴).

همسالان از راه‌های منحصر به فردی بر رفتارها و شخصیت و نگرش‌های یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کودکان از طریق سرمشق‌دهی عملی که قابل تقلیدند و با تنبیه پاسخ‌های خاص و با ارزشیابی فعالیت‌های یکدیگر و بازخوردی که به یکدیگر می‌دهند، بر هم اثر می‌گذارند (نظیری، ۱۳۶۵). از سه سالگی به بعد، کودکان بازی و ارتباط با هم‌جنسان خود را ترجیح می‌دهند. در کارهای جمعی شرکت می‌کنند، فعالیت‌های خود

رشد اجتماعی هم‌چون
رشد جسمانی کمیتی به
هم پیوسته است که به
مرور کمال می‌یابد

با یکدیگر همبستگی مثبت دارند؛ یعنی اگر تصویب دیگران حاصل شود، فرد بهتر خود را می‌پذیرد و به خویشتن اعتماد می‌کند (شهرآرا، ۱۳۸۴). ظرفیت برقراری ارتباط با دیگران، گسترش کنترل اجتماعی و اکتساب ارزش‌های اجتماعی همه و همه به تعامل با همسالان بستگی دارد.

از نظر اریکسون (۱۹۶۸)، روابط گروهی، بخشی اساسی از فرایند تشکیل هویت است. نوجوانان خانواده‌هایی که در آن‌ها ارتباط آزاد و صریح، احترام متقابل و صمیمیت مورد توجه است، از آمادگی بیشتری برای برقراری روابط صمیمانه با همسالان خود برخوردارند (پترسون و لیچ، ۱۹۹۰، به نقل از شهرآرا، ۱۳۸۴).

گروه همسن منبعی برای ارضای نیازهای نوجوان است؛ به همین جهت، جذبه و مقبولیت خاصی برای نوجوان دارد. با توجه به اهمیت دوستان و گروه همسالان در نوجوانی، اگر انتخاب دوستان درست صورت گیرد، به رشد شخصیت و حتی احساس نوع دوستی نوجوان کمک می‌کند.

تحقیق‌ها نشان داده است که هرچه احساسات نسبت به والدین مثبت‌تر باشد، به همان نسبت، نقش والدین به عنوان گروه مرجع، اهمیت بیشتری می‌یابد و بالطبع، از میزان نفوذ دوستان کاسته می‌شود.

از سوی دیگر، اگر احساسات خانوادگی چندان مثبت نباشد،

دوستان اهمیت بیشتری می‌یابند و نسبت به والدین،

تأثیرات بیشتری از خود بر جای می‌گذارند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

از آن‌جا که افراد خانواده به تنهایی قادر به اعمال موفقیت‌آمیز بسیاری از تأثیرات گروه همسالان بر نوجوان نیستند، گروه همسالان در جریان رشد نوجوان نقش مکمل را ایفا می‌کنند. روابط نوجوانان بر مبنای علائق و احساسات مشترک است نه صرفاً فعالیت‌های مشترک.

عدم پذیرش از سوی همسالان و عدم تجربه دوستی در کودکی و نوجوانی، اغلب با گستره‌ای

از مشکلات در بزرگسالی همراه است. همسالان

فرصت‌هایی برای مقایسه احساسات و ادراکات خود با یکدیگر

و یادگیری چگونگی حل مسائل با افراد هم‌سطح دیگر فراهم می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۴).

● جامعه

یکی دیگر از عوامل مؤثر در رشد و تکامل کودک، جامعه است. جامعه ارزش‌های مثبت و منفی را تعیین و معیارهای ارزشیابی را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اعلام می‌کند و از همه اعضا یا افرادش انتظار دارد که آن‌ها را دقیقاً و با اعتقاد کامل بپذیرند و رعایت کنند. از آن‌جا که آدمی ناگزیر از زندگی در جامعه است، زندگی اجتماعی هنگامی لذت‌بخش خواهد بود که بین افراد آن یک هماهنگی نسبی وجود داشته باشد (ماسن، ۱۳۸۱).

● تلویزیون و رسانه‌های جمعی

تلویزیون از عوامل مهمی است که در اجتماعی کردن و رشد شناختی کودکان مؤثر است. در واقع، کودکان از طریق مشاهده برخی الگوها از تلویزیون برخی مهارت‌ها را می‌آموزند. ارتباط با تلویزیون به‌صورت یک‌طرفه است و کودک با آن تعاملی ندارد.

رسانه‌های گروهی از جمله فیلم، نمایش، رادیو و تلویزیون می‌توانند در رشد و تکامل کودکان مؤثر باشند. مثلاً پخش برنامه‌های تلویزیونی

را با دیگران هماهنگ می‌کنند. بین ۳ و ۴ سالگی شدت دل‌بستگی به همسالان بیشتر می‌شود و بازی‌ها پیچیده‌تر می‌گردد. در دبستان دایره دوستان کودک گسترده‌تر و استحکام دوستی‌ها بیشتر می‌شود. آن‌ها بیشتر با یکدیگر تعامل دارند و در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر شرکت می‌کنند (شهرآرا، ۱۳۸۴).

همکاری، نوع دوستی و رفتارهای اجتماعی در سال‌های مدرسه رشد می‌یابند. نوجوانان بیشتر وقت خود را با همسالان می‌گذرانند تا بزرگسالان. پذیرفته شدن از طرف همسالان به داشتن تعدادی از خصوصیات شخصیتی بستگی دارد. کودکان محبوب رفتاری دوستانه‌تر دارند، برون‌گراترند، در برقراری ارتباط با دیگران مهارت دارند، مهربان‌اند و با دیگران همکاری می‌کنند.

روابط ضعیف با همسالان در دوران کودکی غالباً به ناسازگاری عاطفی و بزهکاری در بزرگسالی می‌انجامد (شهرآرا، ۱۳۸۴).

دوستان برای کودک تکیه‌گاهی محسوب می‌شوند و به او احساس ایمنی می‌دهند. کنش متقابل با دوستان باعث می‌شود او احساسات و عقاید دیگران را درک کند و در برابر آن‌ها حساس باشد (عظیمی، ۱۳۷۰).

بسیاری از پاسخ‌های جامعه‌پسند مانند: دوستی،

همکاری، سخاوتمندی، مشارکت و کمک به دیگران

نیز از طریق همسالان تشویق می‌شوند. همسالان

در رشد روانی نوجوان نقش حساسی دارند. آن‌ها

امکاناتی برای یادگیری مهارت‌های اجتماعی و

کنترل رفتار فراهم می‌آورند. دوستی‌های نزدیک

به نوجوان کمک می‌کنند تا هم هویت خود را

پیدا کنند و هم به احساس اعتماد به نفس

دست یابد. نوجوانانی که از سوی همسالان نشان

پذیرفته می‌شوند، دیگران را دوست دارند. این‌گونه

نوجوانان، انعطاف‌پذیر، همدل، جوشنده، بشاش و

شوخ طبع قلمداد می‌شوند. هم‌چنین به دیگران یاری

می‌رسانند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

تجارب همسالان در دوران کودکی و نوجوانی با سازگاری بعدی

آن‌ان ارتباط دارد. تحقیق‌ها نشان داده است که نوجوانانی که منزوی یا

پرخاشگرند، دوستان کمتری دارند و در میزان دوست‌داشتنی بودن،

پایین‌تر درجه‌بندی می‌شوند و نسبت به نوجوانان دیگر مفاهیم رشد

یافته‌تر کمتری در مورد دوستی دارند (ساوین، ویلیامز و برنند، ۱۹۹۰؛

به نقل از شهرآرا، ۱۳۸۴).

در دوران نوجوانی، دوستی‌ها براساس یک نیاز اجتماعی و برای

ایجاد روابط سالم و سازنده است. شخصیت اجتماعی نوجوان در حال

شکل‌گیری است و بر این اساس، رفاقت‌ها نقش عمده‌ای در اجتماعی

شدن آن‌ها ایفا می‌کند. والدین در صورتی با نوجوان تصادم و برخورد پیدا

نمی‌کنند که در کنار او حرکت کنند و ضمن مراقبت از وی، آزادی عمل

وی را از او نگیرند.

جذب گروهی و پذیرش در جمع دوستان برای نوجوان اهمیت فراوانی

دارد.

مطالعه بی‌شاپ نشان داد که تصمیم به ادامه تحصیل و رفتن به

دانشگاه در نوجوانان تحت تأثیر تصمیم‌های رفقا و دوستان آن‌ها بوده

است (احمدی، ۱۳۷۴).

تحقیق راجرز و دیاموند نشان داد که قبول خویشتن و تصویب دیگران،

مناسب سن کودکان و بزرگسالان می‌تواند آن‌ها را در بهره‌مندی از رشد و زندگی لذت‌بخش یاری دهد. وسایل ارتباط جمعی در صورت هماهنگی نسبی با مدرسه می‌توانند نقش بسیار مؤثری در رشد و تربیت کودکان و نوجوانان ایفا کنند. به همین سبب، متخصصان آموزش و پرورش بر ضرورت هماهنگی خانه، مدرسه، جامعه و وسایل ارتباط جمعی در تربیت کودکان و نوجوانان تأکید دارند؛ چرا که اگر آن‌ها یکدیگر را نقض کنند بسیار فاجعه‌بار خواهد بود (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸).

برنامه‌های تلویزیون در همه کودکان تأثیر یکسانی ندارند. آن‌چه کودک از تلویزیون می‌آموزد، به سطح رشدی کودک و ماهیت برنامه‌ها بستگی دارد. اگر کودکان با والدین و بزرگ‌ترها تلویزیون تماشا کنند، بهتر یاد می‌گیرند. چرا که آن‌ها وقایع را برای کودکان تعبیر و تفسیر می‌کنند و برخی از ارزش‌هایی را که هدف برنامه‌های تلویزیونی است، برای کودک باز می‌کنند (ماسن، ۱۳۸۱).

کودک از طریق تماشای برنامه‌های تلویزیونی بسیاری از مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و مسئولیت‌ها و گاهی پرخاشگری و خشونت را می‌آموزد، از آن‌ها الگو می‌گیرد و گاهی با قهرمانان فیلم‌ها و کارتون‌ها همانندسازی می‌کند. هم‌چنین استفاده مداوم از برنامه‌های تلویزیونی، کودکان و نوجوانان را به گیرنده‌های بدون تفکر و بدون داد و ستد اندیشه و تجزیه و تحلیل مطالب تبدیل می‌کند (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸).

ب. عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی فرزندان در داخل خانواده

در سال‌های نوپایی فرزندان، والدین عوامل اصلی اجتماعی شدن آن‌ها محسوب می‌شوند. آن‌ها با ابزار محبت، ایجاد محدودیت و آزادی برای کودک و سرکوبی رفتار غیرقابل پذیرش او، سرمشق کودک قرار می‌گیرند. لذا فرایند اجتماعی شدن عملی می‌شود (طالبی‌مرند، ۱۳۸۵).

● روابط و تعامل‌ها در خانواده

از آن‌جا که خانواده اولین جایگاه زندگی اجتماعی فرد است، در شکل‌گیری عادت‌ها و اندیشه‌های اجتماعی فرد نقش بسیار مهمی دارد. شیوه برخورد فرد با گروه‌هایی که در آینده با آن‌ها سروکار خواهد داشت، به‌طور مستقیم، بر تجارب اخذ شده از محیط اجتماعی خانواده بستگی دارد. خانواده احساس پیوستگی اجتماعی را در کودک تقویت می‌کند. کودکانی که در کانون اجتماعی خانواده مرفه از شرایط مساعدی برای

رشد جسمی و ذهنی برخوردارند، در سازگاری اجتماعی، موفق‌تر از فرزندان خانواده‌های فقیر هستند (سعیدی، ۱۳۶۲).

نوع روابط میان والدین، برادرها و خواهرها و والدین و فرزندان، موقعیت فرزند در خانواده یا به عبارت بهتر، بزرگ‌ترین، میانی، کوچک‌ترین یا یگانه فرزند، عوامل مؤثری در سازگاری اجتماعی کودک هستند (احدی و بنی‌جمال، ۱۳۷۲).

مهم‌ترین عامل خانوادگی در تعیین شیوه رفتار اجتماعی کودک، شیوه‌ای است که از سوی والدین برای پرورش فرزند برگزیده می‌شود. روش‌هایی که والدین برای اجتماعی کردن کودکان به کار می‌برند، به شدت تحت تأثیر محله، مدرسه، خرده‌فرهنگ و فرهنگ گسترده‌تری است که خانواده در آن زندگی می‌کند. این روش‌ها تحت تأثیر خصوصیات کودک نیز قرار دارند (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸).

روش‌های اجتماعی‌سازی خانواده شامل حال و هوای هیجانی حاکم بر خانواده است که در رشد روابط کودک با هم‌تایان تأثیر بسیار مهمی دارد (فروغان، ۱۳۸۷).

شرایط سخت اقتصادی باعث پریشانی‌های هیجانی والدین می‌شود. این حالت‌های هیجانی منفی به‌طور مستقیم بر ظرفیت والدین برای تربیت و ارتباط با فرزندان آن‌ها تأثیر می‌گذارد و در نهایت، به مشکلات سازگاری همچون رفتار ضد اجتماعی، افسردگی، احساس تنهایی و خصومت منجر می‌شود (کانگر و همکاران، ۱۹۹۲؛ نقل از لعلی‌فاز و عسگری، ۱۳۸۷).

● روابط والدین با فرزندان

به‌طور کلی، در تعیین کیفیت روابط والدین با فرزندان عوامل متعددی دخالت دارند:

عامل فرهنگی از جمله این عوامل است. والدین در جوامع و فرهنگ‌های مختلف در مورد چگونگی برخورد با فرزندان و میزان توجه و محبت به آن‌ها نگرش‌های متفاوتی دارند که ریشه آن در باورها و عقاید آنان است. به هر حال، آن‌چه می‌توان گفت این است که مهر و محبت برای کودک لازم است اما افراط در ابراز آن تا دوره نوجوانی موجب عقب‌ماندگی کودک در تکامل عاطفی و اجتماعی می‌شود و این امر سازگاری وی را با شرایط زندگی بزرگسالی مختل می‌سازد (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸). عامل دیگر، شخصیت پدر و مادر است. والدین گوناگون، رفتارهای



گونگونی با فرزندان دارند و حتی یک پدر و مادر مشخص ممکن است در سال‌های مختلف، رفتارهای گوناگونی داشته باشند. برای نمونه، ممکن است پدر و مادری گاه سهل‌انگار و آسان‌گیر و گاه بی‌اندازه، سخت‌گیر باشند. این نوسان در رفتار بیشتر معلول وضعیت جسمانی و روانی آن‌هاست. رفتار والدین ممکن است بازتابی از سازگاری یا ناسازگاری آن‌ها در زندگی زناشویی با یکدیگر باشد.

روابط زن و شوهر، دخالت‌های خویشاوندان نزدیک، تنگناهای مالی، و دل‌بستگی و هم‌بستگی خانوادگی در مناسبات والدین با فرزندان تأثیر فراوان دارد. نابه‌سامانی عاطفی مادر بیش از پریشانی پدر موجب اختلال در رفتار فرزندان می‌شود. چنان‌که مادری که دچار مشکلات عاطفی است، آگاهانه یا ناآگاهانه، کودک خود را برای حل مشکلات عاطفی خود به کار می‌گیرد، در نتیجه به مصالح و حقوق کودک توجهی ندارد و به سدی در راه تکامل شخصیتی وی تبدیل می‌شود.

برداشت مادر از «نقش مادانه» در ارتباط‌های وی با فرزندان مؤثر است. مادری که نسبت به نقش خود، باور مطلوبی نداشته باشد، نمی‌تواند با عشق به پرورش فرزندان بپردازد.

جنسیت فرزند نیز از عواملی است که در رفتار والدین نسبت به فرزندان مؤثر است. اغلب والدین برخلاف ادعایشان مبنی بر مهم

نبودن جنسیت فرزند، ترجیح می‌دهند فرزند اولشان پسر باشد. در نتیجه، اگر جنسیت نوزاد آن‌ها با خواسته‌شان منطبق نباشد، بدون شک آن نوزاد محبت کمتری از والدین خود دریافت خواهد کرد. مادران گرچه می‌کوشند با تمامی فرزندان رفتاری یکسان داشته باشند، نسبت به دختران سخت‌گیرترند؛ در مقابل، پدران با دختران رفتار ملایم‌تری دارند و می‌کوشند فرزندان پسر را زیر سلطه خود داشته باشند.

سن کودک نیز در شیوه رفتار پدر و مادر با او مؤثر است. با افزایش سن کودک، معمولاً میزان گرمی و محبت

والدین به او کاسته می‌شود و سخت‌گیری و محدودیت افزایش می‌یابد. با افزایش سن، احساس و طرز تفکر کودک نیز نسبت به محبت‌های والدین دگرگون می‌شود. خردسالان به برخورداری از نوازش والدین علاقه‌مندند اما کودکان بزرگ‌تر گاه از نوازش پدر و مادر می‌گریزند.

سن پدر و مادر از دیگر عوامل مؤثر در رفتار والدین با فرزندان است. پدران و مادران جوان در رفتار با فرزندان شکیبایی و آرامش بیشتری دارند؛ در حالی که والدین سال‌مند با عصبانیت بیشتری نسبت به فرزندان رفتاری می‌کنند.

میزان تحصیلات پدر و مادر در شیوه رفتار آن‌ها با فرزندان تأثیر فراوان دارد. والدینی که از تحصیلات عالی‌تر و عمیق‌تری برخوردارند، در مقایسه با والدین معمولی، رفتار دوستانه‌تر و آزادانه‌تری با فرزندان دارند.

آرمان‌ها و انتظارات والدین، از عوامل بسیار تأثیرگذار بر فرزندان است. والدین جاه‌طلب و والدین کمال‌طلب، بدون توجه به توانایی‌ها و علائق فرزندان، از پیش راه کودک را خود تعیین می‌کنند. انگیزه آن‌ها برآوردن علائق، خواسته‌ها و احیانا آرزوهای برآورده نشده دوران جوانی خودشان است (احدی و بنی‌جمال، ۱۳۷۲).

● برادران و خواهران

برادران و خواهران از عوامل مهمی هستند که در رشد اجتماعی

کودک تأثیر می‌گذارند. بزرگ‌ترین فرزند خانواده غالباً بیشتر تابع بزرگ‌سالان است، بیشتر احساس مسئولیت می‌کند و میل به پیشرفت و موفقیت دارد؛ حال آن‌که فرزند بعدی اغلب مهارت اجتماعی بیشتری دارد. رقابت و خصومت بین خواهر و برادرها معمول است ولی روابط گرم و محبت‌آمیز نیز در بین آنان بسیار دیده می‌شود.

● هم‌چشمی میان خواهران و برادران

کودک تا هنگامی که تنهاست، با والدین روابطی محدود و فردی خواهد داشت اما همین که دارای خواهر یا برادر شد، محدوده روابطش گسترش خواهد یافت و مانند روابط یک فرد بالغ در جامعه است. به عبارت دیگر، روابط کودکان خانواده با یکدیگر شبیه نقش‌ها و روابطی است که این کودکان در اجتماع آینده به عهده دارند. روابط خواهران و برادران و تعامل آن‌ها با یکدیگر به رشد اجتماعی آن‌ها کمک می‌کند (خدیبی‌زند، ۱۳۷۳).

خویش‌نمایی بی‌نی که به‌طور عادی در کودک وجود دارد، باید به تدریج جای خود را به دیگربینی بدهد و در عین حال مصالح شخصی کودک نیز از یاد نرود. کودک در تعامل با برادران و خواهرانش می‌آموزد که

چطور در جایی که لازم است، از خود گذشت نشان دهد و بی‌عدالتی‌ها و ناکامی‌های کوچک را تحمل کند. عملکرد اساسی خواهران و برادران این است که به یکدیگر امکان دهند تا به بهترین وجهی اجتماعی شوند و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر این‌که از مرحله هم‌چشمی و رقابت به مرحله دوستی و همکاری قدم گذارند و این نشان‌دهنده تکامل یافتگی روابط خواهران و برادران است.

هنگامی که دو کودک با یکدیگر به نزاع می‌پردازند، میان آن‌ها ارتباطی اجتماعی برقرار می‌شود. چنین ارتباطی را نباید با دشمنی و خصومت اشتباه

کرد و آن را تجاوز و پرخاشگری نامید. این‌گونه نزاع‌ها برای شکوفا ساختن استعداد‌های روانی و بدنی، لازم است (بورلینگهام و آنافروید، ۱۹۴۹؛ نقل از خدیووند، ۱۳۷۳).

پدر و مادر عامل کنترل‌کننده هم‌چشمی‌های کودکان هستند اما نباید آن‌ها را به بهانه تربیت و ادب داشتن، از هر نوع رقابتی بازدارند؛ چرا که این کار موجب می‌شود نیروی رقابت در آن‌ها واپس زده شود و به‌صورت پرخاشگری و رفتار عصبی بروز کند. کودکان را باید آزاد گذاشت که گرفتاری‌ها و اختلافات خود را خود حل کنند؛ زیرا در این صورت، بیشتر و بهتر به مفهوم قدرت و عدالت پی می‌برند.

● حسادت خواهران و برادران

رقابت میان خواهر و برادرها از سن ۳ و ۷ سالگی شدت می‌یابد و به مرحله بحرانی می‌رسد. توجه بیش از حدی که گاهی مادر نسبت به فرزند کوچک‌تر نشان می‌دهد، حسادت کودک بزرگ‌تر را تا حدی برمی‌انگیزد.

● سلسله‌مراتب خواهران و برادران

موقعیت روانی کودک در خانواده، اغلب به ترتیب تولد نسبت به فرزندان دیگر بستگی دارد. هر یک از فرزندان وقایع را از دید خود

تحقیق‌ها
نشان داده است که
هر چه احساسات نسبت به
والدین مثبت‌تر باشد، به همان
نسبت، نقش والدین به‌عنوان گروه
مرجع، اهمیت بیشتری می‌یابد و
بالتبع، از میزان نفوذ دوستان
کاسته می‌شود

می‌نگرد. بنابراین، جو خانوادگی بر تشابه صفات مشخصه فرزندان تأثیر دارد و ترکیب خانواده بر تفاوت بین آن‌ها اثر می‌گذارد. بزرگ‌ترین فرزند خانواده همه‌چیز را متفاوت با کوچک‌ترین فرزند می‌بیند. رقابت بین کودکان هم بر رشد شخصیت آنان تأثیر عمیق دارد. فرزندان برحسب ترتیب تولدشان، موقعیت، مسیر رشد، باورها و طرز تلقی خاص خود را دارند. پسری که بعد از چند دختر به دنیا آمده است یا دختری که فرزند ارشد خانواده‌ای است که خواهان پسر بوده‌اند، هریک در موقعیت روانی خاصی قرار می‌گیرد که بر عملکرد و نظرایش تأثیر خواهد گذاشت.

اختلاف سن فرزندان یک خانواده نیز بر موقعیت روانی هریک از آنان تأثیر دارد. در خانواده‌ای که فرزندان به ترتیب ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۵ سال باشند، فرزند کوچک‌تر دوست دارد که فقط او بچه تلقی شود. فرزند اول، برای مدتی تنها کودک خانواده است و تا قبل از به دنیا آمدن فرزند بعدی، به او توجه فراوان می‌شود اما به محض ورود فرزند دوم، ناگهان از نظر می‌افتد. او می‌خواهد هم‌چنان فرزند اول باشد و برای حفظ موقعیت خود تلاش می‌کند اما اگر نتواند برتری خویش را از طریق رفتار مثبت حفظ کند، ممکن است از طریق دیگری وارد شود. فرزند دوم با کسی مواجه می‌شود که همیشه جلوتر از اوست. این کودک ممکن است به علت عدم توانایی در همپایی با فرزند بزرگ‌تر، احساس بی‌لیاقتی کند. او سعی می‌کند با دستیابی به آن چه کودک بزرگ‌تر فاقد آن است، موقعیت مناسبی برای خود دست و پا کند؛ مثلاً می‌کوشد که اجتماعی‌تر یا خودکفاتر باشد. فرزند سوم، گاه احساس می‌کند که از دو سو تحت فشار قرار دارد و از حقوق و امتیازات دو کودک دیگر محروم است. فرزند وسط ممکن است به این نتیجه برسد که زندگی چندان عادلانه نیست و تصمیم بگیرد بر موقعیت نامساعد کنونی غالب شود. وی سعی می‌کند بیش از حد به عدالت و رعایت مقررات اهمیت دهد.

فرزند کوچک‌تر مستعد است که مؤدب‌ترین، خوش‌روترین یا ناشی‌ترین کودک خانواده باشد و از کلیه موقعیت‌هایی که پیش می‌آید، به نفع خود بهره‌برداری کند.

تنها فرزند خانواده کسی است که سال‌ها در میان افرادی که از او بزرگ‌تر و تواناترند، زندگی کرده است. او سعی می‌کند به شیوه خاصی در میان بزرگسالان جایی برای خود باز کند. این‌گونه کودکان ممکن است خیلی لفظاً [حرف بزنند]، جذاب و باهوش باشند یا به تناسب هدف‌هایشان، خجالتی و بی‌دست و پا از آب درآیند. هم‌چنین ممکن است احساس کنند که برتر از سایرین هستند و خود را مستحق این برتری بدانند (رئیس‌دانا، ۳۸: ۳۷-۳۸).

● وضع اجتماعی-اقتصادی

این عامل را شاید نتوان صرفاً مربوط به خانواده و داخل آن دانست. شاید بخشی از آن مربوط به خارج و بخشی مربوط به داخل خانواده باشد. وضع اجتماعی-اقتصادی با طبقه اجتماعی، درآمد، سطح سواد و دانش، و نیز سطح اشتغال خانواده مشخص می‌شود و البته تمام این‌ها با یکدیگر در ارتباطند.

درواقع، جوامع نیز براساس وضع اجتماعی-اقتصادی‌شان طبقه‌بندی می‌شوند. هر خانواده با داشتن تفاوت‌هایی که تقریباً در تمام جنبه‌های زندگی-شرایط محیطی، ارزش‌ها، طرز برخوردها و انتظارات- دیده می‌شود، در طبقه‌ای جای گیرد. هم‌چنین متغیرهای وضع اقتصادی-

اجتماعی خانواده، حتی پیش از تولد بر کودک تأثیر می‌گذارند. تأثیر این متغیر در طبقات پایین چشمگیرتر است. افرادی که وضع اقتصادی-اجتماعی پایینی دارند، در سنین پایین ازدواج می‌کنند. والدین طبقات پایین اجتماع، کودکانشان را محدودتر بار می‌آورند؛ مثلاً، کودک را به خاطر شب‌اداری تنبیه می‌کنند، نسبت به وضع ظاهری آن‌ها دقت بیشتری دارند و استقلال کمتری در کودکانشان پیش‌بینی می‌کنند. این شیوه محدودکننده، به کودک می‌آموزد که به جای تأمل و تعمق در کارها بی‌اختیار عمل کند، به جای طرح‌ریزی برای آینده تنها به امور زودگذر بپردازد و به جای جست‌وجوی راه‌های مختلف انجام دادن یک کار، شکایت کند و بهانه بگیرد (منشی‌طوسی، ۱۳۷۸). ■

پی‌نوشت

1. Socialization

منابع

۱. احمدی، سید احمد؛ روان‌شناسی جوانان و نوجوانان، تهران، انتشارات مشعل، ۱۳۷۴.
۲. احدی، حسن و بنی‌جمال، فخرالسادات، روان‌شناسی جوانان و نوجوانان، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۴.
۳. خدیوی‌زند، محمدمهدی، مباحث اساسی روان‌شناسی تربیتی (خانواده)، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۳.
۴. نیک‌میر، دان و مگی، گاری‌دی؛ والدین مؤثر، فرزند مسئول، مترجم: مجید رئیس‌دانا، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۱.
۵. سعید، م؛ روان‌شناسی و پرورش کودک، تهران، انتشارات سعید نو، ۱۳۷۲.
۶. شعاری‌زاد، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶.
۷. شهرآرا، مهرناز؛ روان‌شناسی رشد نوجوان «دیدگاه تحولی»، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴.
۸. شعاری‌زاد، علی‌اکبر؛ مبانی روان‌شناختی تربیت، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۹. طالبی‌میرنده، شری؛ «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با مهارت‌های اجتماعی و خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۵.
۱۰. عظیمی، سیروس؛ روان‌شناسی کودک، تهران، انتشارات صفار، ۱۳۷۰.
۱۱. عابدی، احمد؛ مقایسه رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر ورزشکار و غیر ورزشکار دوره راهنمایی تحصیلی، فصل‌نامه المپیک، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)، ۱۳۸۵.
۱۲. فاتحی‌زاده، مریم؛ بررسی عملکرد مدارس در پرورش مهارت‌های اجتماعی، اصفهان، شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۰.
۱۳. کارتلج، جی. میلیرن، اف‌جی؛ آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان، مترجم: محمدحسین نظری‌زاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۴. گلاسر، ویلیام؛ مدارس بدون شکست، مترجم: حمزه ساد، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۳.
۱۵. لعلی‌فاز، احمد و عسگری، عباس‌علی؛ توان پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و متغیرهای جمعیت‌شناختی براساس تنهایی دختران دانش‌آموز، فصل‌نامه اصول بهداشت روانی، شماره ۳۷، صص ۷۸-۷۱، ۱۳۸۷.
۱۶. ماسن، پاول هنری؛ «رشد و شخصیت کودک»، مترجم: مهشید یاسایی، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۱۷. نظری، سیما؛ رشد اجتماعی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۸.
۱۸. نظری، قاسم؛ «نقش احساس گناه در فرایند پردازش اطلاعات بیماران وسواس-اجباری و بررسی ریشه‌های آن در شیوه‌های فرزندپروری کمال‌گرا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. وایتزمن، آلیس؛ رشد اجتماعی برای جوانان و خانواده‌ها، چاپ هفتم، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۶.
۲۰. ویکس‌نلسون، ریتا و آلن سی، ایزرئال؛ اختلال‌های رفتاری کودکان، مترجم: محمدتقی منشی‌طوسی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.